

بررسی مجدد طرح جامع جدید تهران! اما در چه راستائی؟

این روزها (اواخر ابان 87) شاهد انتشار خبری هستیم که، حکایت از بررسی مجدد طرح جامع جدید تهران، را دارد.

دوشنبه 27 ابان 1387 خبر گزاری فارس: " مشاور شهردار تهران گفت: طرح های جامع قدیم و جدید شهر تهران به منظور اشنائی با سیر تحول طرحهای جامع توسعه شهر تهران، بررسی میشود. "

برخی رسانه های دیگر این خبر را حتی با اظهار تعجب نقل کردند. بدین صورت که چرا، پس از تصویب طرح بجای اجرای آن، میباید مورد بررسی مجدد قرار گیرد؟

واقعیت این است که قبل از تصویب طرح هم، تصور ناموفق بودن آن، چه از نظر عدم اطمینان بعضی از مسئولین و همینطور انتقادهای زیادی که نسبت به آن مطرح میشدند، مشهود بود.

در اظهار نظری که در این سایت تحت عنوان "نقدی بر طرح جامع جدید تهران" در بهمن 1385 ارائه گردید، به این تردید و عدم اطمینان اشاره شد.

هنگامیکه در جلسات ترتیب داده شده توسط خبر گزاری دانشجویان ایسنا، نقد و بررسی طرح جدید، آغاز شد، عدم اطمینان برخی از مسئولین و اکثر منتقدین، مشهود بود. اکنون به هر صورتی که انتقادها و عدم اطمینان مذکور را ارزیابی نمائیم، از نظر قضاوتهای این سایت نسبت به طرح جدید، این بررسی، امری مثبت و یا «تردید ی!» بجاست.

اما، علت این تردیدها و لزوم بررسی مجدد طرح را چگونه میتوان تعبیر نمود؟ در نقدی بر طرح جامع جدید، گفتیم این طرح چون باروند های در جریان در «تقابل» است، یعنی با طرحهای قبلی (طرح 1346 و تجدید نظر شده 1371) در «اساس» تفاوتی نداشته، اهدافی را که پی میگیرد در نهایت

انرا به ناکارآمدی و مزید بر علت شدن سوق خواهد داد. بنابر این از نظر این سایت «احتمالا!»

میتوان امید وار بود که، تداوم و تکرار این بررسی ها، مسئله افرینی و مزید بر علت شدن طرح مذکور را مشخص نموده تدریجا" انها را از میان بردارد.

آنچه در این سایت در رابطه با مقولات مربوط به شهرنشینی، شهرسازی و یا هدایت توسعه شهری تاکنون مطرح شده، در این راستا است که: با شناسایی ویژگیهای ساختاری عمده و کلانشهرهائی نظیر تهران نقش این ویژگیها را، در وجود آوردن عواملی که نیل به اهداف طرحها را مشروط و یا بعضاً غیر ممکن میکنند، بر جسته و یاد آوری نماید.

هرچند تهران و یا سایر کلانشهرهای نظیر آن بدون شک ویژگیهای خاص خود را دارند؛ ولی، کلان شهر تهران مشکلات و معضلات اصلی اش حاصل شرایط حاکم بر روندی است که: فرضاً در استانبول، قاهره، سائوپاولو، بانکوک، بوگاتا و یا شهر مکزیکو هم میتوان، مشاهده نمود. بهمین سبب در اکثریت قریب باتفاق این کلان شهرها برنامه ریزی شهری و «متعارف» وضعی کاملاً کلیشه ای، وارداتی و بیگانه با واقعیتهای موجود، بخود گرفته و ناکارآمدی آن آشکار شده است. چرا؟ چون در اغلب این کلان شهرها، جامعه شهری شدت قطبی است. جمعیت در حاشیه، و یا به تعبیری دیگر ساکنین غیر مجاز، یا مثلاً در کشور همسایه مان ترکیه گجه کوند و نشینان، گاه تعدادشان به نصف کل جمعیت شهر میرسد! در قاهره (در بحران مسکن در قاهره نوشته گونتر مایر همین سایت) بیش از 6 میلیون از جمعیت 12 میلیونی (اواسط دهه 90) شهر سکنی غیر مجاز داشته اند. این میزان در استانبول و انکارا بترتیب 40 تا 50 درصد جمعیت کلانشهرهای مذکور را تشکیل میداده است. در تهران هم جمعیت حاشیه نشین، ساکنین غیر مجاز، محقر نشین و غیره نیز تعدادشان در مقایسه با کل جمعیت کلان شهر تهران نسبتی کم و بیش مشابه دارند.

در شهر قاهره هم به تقلید از نسخه های وارداتی، همانند تهران شهر جدید ساختند! شهری که قرار بود قریب به 300 هزار نفر در آن ساکن شوند (گونتر مایر بحران مسکن در قاهره...) اما، استقبال مردم از آن، دقیقاً مشابه استقبال اهالی محترم تهران به سکونت در شهرهای جدید بود؟! یعنی پس از گذشت قریب به بیست سال جمعیت آن حدود هجده هزار نفر رسید! سپس با ارائه انواع تسهیلات، همچون بخشودگی مالیاتی و ام های ارزان و یارانه های دیگر جمعیت شهر جدید مذکور، بیشتر شد.

خانم ، هایدی ودل ، که در مورد شهرهای ترکیه ، و پدیده گجه کوندو نشینی ، پژوهشهایی دارد میگوید :
محلله های گجه کوندو نشین بخشهای مسکونی ای هستند که در پیرامون وحتى بعضا" درون شهر های
بزرگ ترکیه قرار داشته ، ولی ، از نظر فیزیکی و اجتماعی ، با بقیه شهر تفاوت داشته و در وضعیتی
مجزا از ان قرار دارند .

گونتر مایر استاد دانشگاه ماینز المان که سالهاست در باره شهرهای کشور های عربی وحتى ایران
و افغانستان پژوهش میکند ، معتقد است : طرحریزی متعارف فاقد امکانات و دانش نظری ء ضروری برای
پاسخ گویی به هدایت و توسعه ء مطلوب این کلان شهرهاست .

لذا ، هنگامیکه ادعای ضعف تئوریک روشهای برنامه ریزی فضائی شهری ویا سرزمینی ء متعارف ،
در رویارویی با معضلات کلانشهری معاصر جوامع در حال توسعه ، را پیگیری مینمائیم ، درمیابیم ،
اغلب پژوهشگرانی که تحقیقات بیشتری در این زمینه دارند و در این عرصه صاحب نظرند ، به نتیجه گیری
مشابه ای رسیده اند .

در این سالها (از دهه 90 تا کنون) نه تنها ، پژوهش گران کشورهای پیشرفته غربی به نقد نقصان های
نظری در این زمینه پرداخته اند . بلکه پژوهشگران ء صاحب نظر در کشورهای در حال توسعه ویا در واقع
پژوهشگران محلی نیز ، بگونه ای شفاف و مستند تر در مقابل اینگونه طرحهای شهری موضعی کاملا "

انتقادی داشته ، به نا کار آمدی انها اذعان دارند . پاول سینجر ، صاحب نظر معروف امریکای جنوبی ،
مؤلف اقتصاد سیاسی شهر نشینی (از انتشارات همین سایت) و اقتصاد سیاسی کار در سالهای 70 و
مشاور ارشد طرح جامع توسعه کلان شهر سائو پاولو طی بیش از دو دهه ، این نظر را تأیید مینماید .

(پاول سینجر 177 / 1995) میگوید : " طرحهای توسعه شهری نه فقط در سائو پاولو ودر همه ء
شهر های برزیل ، بلکه در کل امریکای لاتین با شکست مواجه شده اند . انهم نه به علت اینکه غلط بوده
اند ؛ بلکه بدین سبب که تهیه کنندگان ان ، برداشت ها و خواسته های خود را بجای « واقعیت » مطرح
نمودند .

برداشت های و اظهار نظرهای ء رایج در مورد طرح جامع تهران .

با توجه باینکه ، طی چهل و چند سال گذشته سه طرح جامع برای تهران ارائه شده ، در عمل هیچکدام از این طرح های بنا بگفته مسئولان ان با اجرا در نیامده و طرح جدید هم ، با بررسی مجدد انهم پس تصویب ان ، مواجه شده است . نخستین پرسشی که مطرح میگردد این استکه : چرا طرحهای بعدی ، یعنی طرح سال 71 و طرح جدید بر اساس نقد اصولی و بررسی همه جانبه ناکارآمدی ها و مزید بر علت شدن های ، طرح اول ، انهم باتوجه به روند های اقتصادی اجتماعی موجود انجام نشد . اما ، اگر چنین بررسی ای انجام شده ، چرا طرح جدید در « اساس » ، یعنی مشخصا" از نظر : طرح مسئله ، مشی انتخابی ، و حتی پیش فرضهای پایه با طرح قبلی هیچ تفاوتی ندارد!؟

مسئله بسیار قابل توجه و واقعا" قابل « تامل » این است که چرا باید سیاست گذاری در امر این چنین مهمی مانند طرح جامع تهران ، و یا سرنوشت شهری ، که در نقد قبلی انرا ام البلد جمهوری اسلامی نامیدیم ، نباید با سیاست گذاری های چهل سال پیش ، هیچ تفاوتی داشته باشد ؟ و در واقع پیش و پس از انقلاب مسئله را بیک صورت و یک برداشت ببیند ؟ شواهد و مستندات اثبات این ادعا بسیار زیاد است . توجه نمائید ؛ عین فرمایشات رئیس شورای شهر تهران . " ... وی اذعان داشت : " طرح جامع و تفصیلی قبلی هم هیچ ایرادی نداشت ، اما بدلیل دخالت های سیاسی و نظرات غیر کارشناسی طرح جامع و تفصیلی قبلی مخدوش شد ...! " خوب اگر طرح جامع قبلی هیچ ایرادی نداشت . پس 22 مهندس مشاور با صرف سه سال وقت ، مشغول ، رفع ایرادهای ، آنچه ایرادی نداشت ، بودند!؟

یکی از مسائل بسیار مهمی که هم در چگونگی طرح ها و هم در شکل گیری افکار عمومی ، انهم در شرایطی که کشور ما فاقد مراکز تحقیق متناسب با نیازهای کنونی جامعه در این زمینه هاست ، حائز اهمیت میباشد ، توجه به برداشت هائی است که در افکار عمومی ، بویژه میان کارشناسان ، رایج شده است . علاوه بر ان ، نقد اصولی و توام با پژوهش های میدانی مداوم میتواند ، از یک سو بتدریج زمینه را برای

مشارکت مردم ، سازمان دادن به خواسته های اصولی و ممکن آنها در این امور ، فراهم آورد ؛ از سوی دیگر ، بازهم بتدریج مارا ، از برداشتهای کلیشه ای رایج بی نیاز کند .

برداشت های رایج در مورد چگونگی طرح جامع و یا بطورکلی ، چگونگی هدایت شهری ، در شرایط کنونی بسیار متنوع و همچنین ضد و نقیض است . بقسمی که پرداختن به همگی آنها ، خارج از حوصله این بحث میباشد . اما میتوان چند نمونه رایج و در نتیجه تاثیر گزار تر انرا مورد توجه قرارداد .

نخست ، برداشتی که خاصه در جامعه حرفه ای ما بسیار رایج است ، برداشتی است که : شاید بتوان انرا دیدگاه تکنوکراتیک دوره دیده گانء ما نامید . البته همانطور گفتیم « شاید! » در این برداشت بیشتر با دوره دیدگانی مواجه ایم که ، شیفته مقولاتی هستند که در دوره آموزشی خود فراگرفته اند . بقسمی که اعمال و به اجراء آوردن این فراگرفته ها را ، با ساده اندیشی ، مشکل گشای امور مربوطه میدانند . برداشت هائی که امروزه تحت عناوینی هم چون : طرح جامع ، امایش سرزمین ، که اخیراً به مد روز با پسوند راهبردی (استراتژیک) همراه شده اند و یا عناوینی همچون : شهر دانش پایه ، شهر هوشمند و امثالهم ، رایج شده اند .

دیدگاه تکنوکراتیک که در این نوشته ، در مورد جامعه ما ، عنوان « دوره دیده » را عمداً بان اضافه نمودیم ؛ امروزه در سطح صاحب نظران کشورهای در حال توسعه سخت مورد نقد است . چون ، دیدگاه تکنوکراتیک ، برنامه ریزی در اموری همچون هدایت شهر را امری < علمی > و یا < فنی > تلقی مینماید . بدین صورت که : برنامه ریزی در این زمینه ها را از نظر تعریف و شیوه عمل امری مشخص و حتی گاه غیر قابل بحث دانسته و هنگامی که در عمل و یا در مراحل اجرای ان دچار ناکامی میشوند ، علت ناکامی را به عوامل دیگر حواله میدهند !؟ بنابر این ، بن بست این دیدگاه ، در وضعیت های در حال توسعه ، فرضاً در هدایت توسعه شهر ، از همین جا آغاز میشود . چون در واقع برنامه ریزی در این زمینه ها را نمیتوان بصورت « مقوله ای » علمی و یا فنی مطرح نمود . برنامه ریزی در چنین اموری ، قبل از هر چیز یک روند اجتماعی و یا یک روند مداوم « تصمیم گیری » است . یعنی ماهیتاً امری « سیاسی »

ویا یک روند اجتماعی سیاسی است. لذا، در مورد سیاست میتوان به علمی تکیه نمود و مجموعه آنها را علوم سیاسی نامید. ولی نمیتوان مدعی، سیاست علمی، شد! بنا براین از آنجا که مبنی مقایسه و اقتباس دیدگاه تکنوکراتیک، علی القاعده، جوامع سرمایه داری غربی است، دستکم در مورد برنامه ریزی فضائی (شهری، منطقه ای، سرزمینی و غیره) در جوامع در حال توسعه، این دیدگاه همواره غافل از دو ویژگی مهم است: یکی اینکه این جوامع با جوامع در حال توسعه، تفاوت های ساختاری اساسی دارند. از آنجمله بعنوان مثال: تثبیت نسبی اکولوژی کار در جوامع سرمایه داری توسعه یافته، در مقابل تحرک جمعیتی و گرایش به استقرار متمرکز در فضا در جوامع در حال توسعه و بسیاری از ویژگیهای ساختاری و تعیین کننده دیگر نظیر آن.

دوم اینکه: در جوامع سرمایه داری که مبنی مقایسه و تقلید اند، دستگاه حکومتی در واقع عامل و کارگزار نظام سرمایه داری است. بنا براین نظام قادر میگردد، مشکلات جامعه را، حال بعضاً بطور نسبی، برفع «خود» یعنی برفع بازار، سامان دهد. و بهمین خاطر همواره برنامه ریزی ها (که سمت گیریشان چه در نظریه های مربوط به برنامه ریزی در جوامع انگلوساکسون، که اینها خود باصراحت بان اذعان دارند، و چه در روش شناسی های فرانسوی که فرضاً امایش سرزمین را در مقابل برنامه ریزی سرزمینی مطرح نموده و مدعی اند که آنها محور فرضیه هایشان مبتنی بر نیازهای انسان ساکن در محیط خود است و همچون سایر موارد، که بگونه ای که سنت فرهنگ فرانسوی شده، اهداف واقعی را در پس الفاظ قرار میدهند، در عمل براساس مارکت ارینتیشن است.) و در واقع برفع دوام، قوام و پویائی بازار عمل میکنند. بهمین سبب، میتوان گفت: متدلوژی و نظریاتشان در چنین وضعیت ویا کانتکسی نسبتاً کار آمد است. ولی هنگامیکه ما از آنها تقلید میکنیم حالتی کلیشه ای بخود گرفته، راه رفتن خود را هم فراموش میکنیم. در نتیجه مردم بکلی سردر گم شده و از این سیاست گزاری ها سردر نمیآورند. و بهمین خاطر، یعنی در نهایت اصولاً " امری بعنوان مشارکت مردمی در چنین وضعیتی، که سیاست گزاری ها در جهت منافع اکثریت جامعه نیست، عملاً" مشکل ویا حتی منتفی میشود!!

بدین ترتیب ، دیدگاه مورد بحث ، معمولاً "مشکل را در طرح نمی بیند . چنانکه اغلب این سروران طرح قدیم را بدون عیب میدانند . چون از نظر آنها ، بالاخره طرحی بوده که دو موسسه مهندسین مشاور معتبر و با تجربه ، یعنی فرمانفرمائی و همکار امریکائیش تهیه کرده بودند . شبیه همین استدلال را هم ، اکنون مرتب تکرار میکنند که : طرح جدید را 22 مهندس مشاور تهیه کرده ! خوب که چه ؟ 22 مهندس مشاوره ، 220 مشاور ، مسئله تعداد مشاورین نیست ، بلکه چگونگی طرح پیش روست . ان هم مشاورینی که باید اذعان نمود ، واقعا" در این بخش - برنامه ریزی شهری و مشابه ان - اگر منصفانه به نحوه و شرایط کارشان توجه شود ، همواره مظلوم واقع شده اند ! بالاخره این دیدگاه علت ناکارائی را نهایتاً به علل موهومی مانند : نبود فرهنگ لازم ، اراده اجرائی قاطع ، ضعف مدیریت و امثالهم حواله میدهد .

دوم ، برداشت رایج شده دیگری است که ، گوئی بیشتر در پی پاک کردن صورت مسئله است ، تا حل ان ! برخی از انها معتقدند : باید اقداماتی انجام داد که جمعیت شهرهای بزرگ را رها نموده در مکانهای دیگری مثلاً" در شهرهای کوچک ساکن شوند . این گونه برداشتها را عمدتاً" مسئولین امور مطرح میکنند .

انها مهاجرت ها را < بیرویه > مینامند ، بزرگی شهر را بیش از < حد > میدانند . البته بدون اینکه فرضاً" بفرمایند در کجای این کره خاکی ، اینگونه مهاجرت ها بارویه بوده که ما اکنون با نوع بیرویه ان مواجهیم؟! . این گروه به سطحی نگری تا انجا ادامه میدهند ، که میگوید باید شرایطی ایجاد نمائیم که سکونت در تهران انقدر مشکل شود که مردم به سایر نقاط سوق داده شوند . ویا اینکه نه کم و نه بیش خواهان انتقال پایتخت میشوند !؟

سوم ، دیدگاه دیگری که باز هم در این زمینه مطرح است مربوط به سرورانی است که معتقدند : طرح جامع جدید بدون مشارکت مردم و هم چنین بگفته انها ، ارگانهای ذینفع تهیه شده . . .

از انجمله در پاسخ به نهاد تهیه کننده طرح جامع به منتقدان : خبرگزاری ایسنا 85.10.16

" ... 7 — یکی از مشکلات وارده بر طرح جامع جدید شهر تهران این بوده است که طرح فاقد یک

مکانیزم مشارکتی بوده و تمامی دستگاههای دولتی و مردم در تهیه ان حضور نداشته اند . . ."

در پاسخ گفته میشود : البته ما که جا معه دموکراتیک لیبرال نوع غربی نیستیم ، ولی بااین همه از طریق مشاورت با دانشگاهیان و تصویب و بررسی ارگانها در واقع امر مشارکت انجام شده . و یا در جای دیگر توزیع پرسشنامه و نظر خواهی از مردم را بعنوان مشارکت آنها مطرح میکنند !؟ همانطور که ملاحظه میشود ، پاسخ مطرح شده کاملاً " مبتنی بر استدلال شتر مرغی است ! چون اگر ما جامعه دموکراتیک لیبرال غربی نیستیم ؛ پس چرا هنگامیکه امور برنامه ریزی و سیاست گذاری های مربوط به آن مطرح میشود ، بدون کم و کاست شیوه های آنها را کپی میکنیم و حتی برای تأیید کارمان از آنها نظر میخواهیم ! (نظر خواهی از گروه فرانسوی اپور در مورد طرح جامع جدید تهران) ! ولی هنگامیکه مسئله مشارکت مردم و بلکه حق مشارکت مردم در تصمیم گیری ها مطرح میشود ، ما ، خودمان میشویم ، و نباید از آنها تقلید! کنیم!؟

بنا بر این منتقدانی که نبود مشارکت فعال مردم در امر تصمیم گیری ها را از نواقض عمده طرح میدانند ، انتقادشان کاملاً بجا و قابل تأیید است .

اما با همه اینها نبود مشارکت مردم و بسیاری از کاستی ها و محدودیت دیگر که پیش روست ، باید بپذیریم تا رسیدن به وضعیتی که مردم حقوق مدنی ، سیاسی و اجتماعی خود را کاملاً " کسب کرده باشند ، و رابطه کم و بیش ارباب رعیتی که میان دستگاه اجرایی و مردم - رابطه برجای مانده از گذشته های دور - بکلی از میان نرفته و جای خود را بیک همکاری جمعی ندهد . داستان همچون گذشته ادامه خواهد داشت .

اکنون از کلیه این بحث و جدل ها ، نقد و عیب جوئی ها که بگذریم . و آنچه پیش روست را بعنوان واقعیت و یا ، همین که هست ! ، بپذیریم . خوب حالا چه کنیم ؟ یعنی با وجود همه این کاستی ها : با وجود عدم مشارکت کافی مردم در تصمیم گیری ها ، نبود بسیاری از نهاد های مدنی ، سیاسی و اجتماعی لازم جهت امکان تحقق مشارکت مذکور ، با وجود اینکه هنوز مردم کلانشهری چون تهران نمیتوانند شهردارشان را مستقیماً انتخاب کنند . و بسیاری از با وجود و عدم وجود های دیگر ، چه باید کرد ؟ یعنی اکنون که قرار است طرح جامع جدید ، بررسی مجدد شود ، سمت سوی این بررسی ها ، با توجه

صادقانه و مستدل به شرایط موجود ، بعنوان تعیین کننده اصلی ، باید در چه جهت و مواردی باشد ، که طرح بار دیگر بلای جان مردم نشود ؟ و یا در حد توان و در عرصه دخالت های خود (یعنی همان حدی که مرتب تهیه کنندگان طرح یادآوری میکنند . یعنی سیاست گذاری هائی که فقط به دگرگونی های فیزیکی شهر مربوط باشد) مشکلات مردم را -- که در این زمینه در حد کارد به استخوان رسیده است -- تعدیل نموده و یا حداقل موجب تشدید آن نشود ! ایا چنین ارزش و خواسته ای از طرح و یا سیاست گذاری ای ، در مورد شهر تهران ، غیر معمول و یا بیش از حد است ؟

جهت گیری بررسی جدید چگونه میتواند باشد ؟

ابتدا باید ببینیم اولین طرح جامع تهران در چه شرایطی شکل گرفت . اولین طرح جامع تهران در زمانی در حال تهیه بود که ، یکی دوده قبل از آن یعنی بعد از جنگ دوم جهانی همواره ، این مسئله که چرا پایتخت و اصولاً " شهرهای کشور بدون یک طرح و برنامه اصولی در حال گسترش است ، مطرح بود . ضرورت تهیه چنین طرحی از سالهای پایانی ده سی شمسی ، بویژه با افزایش مهندسیین معمار و همینطور بازگشت فارغ التحصیلان این رشته از کشورهای غربی ، خاصه از فرانسه و ایتالیا ، تشدید شد . تا آنزمان ، تهران طرح و برنامه کلی ای جهت سر و سامان دادن به امور خود ، نداشت . شهرسازی اغلب بصورت موردی در اطراف شهر در حد تفکیک زمین و خیابان بندی در آن انجام میشد . امور مربوطه را در «عمل» بنگاههای معاملات ملکی و تفکیک کنندگان زمین انجام میدادند . بنابر این ، لزوم سر و سامان دادن به این وضع بوسیله طرحی که همه جوانب را در نظر گرفته باشد ، مشهود بود . از جمله یکی از ضرورت های مهم تهیه نقشه کاداستر شهری بود که توسط آن وضعیت و حدود و ثغور املاک مستند و دارای نقشه میشد . این امر در ضمن میتواندست برای شهرداری کمک شایانی ، جهت اخذ و جمع اوری عوارض مربوطه ، باشد .

با این وصف ، تهیه کنندگان اولیه طرح جامع تهران علاوه بر قرار و مدار هائی که با مسئولین سطح بالا در محافل خصوصی داشتند ، و در عمل تصمیمات رادر این محافل میگرفتند ؛ اما بظاهر و خارج از محافل خصوصیشان ، میتوانستند ادعا نمایند که با تهیه طرح هم به شهرداری کمک خواهد شد ، هم توسعه شهر طبق اصول < شهرسازی > انجام شده و همچنین از گسترش بی < رویه > ان ممانعت بعمل خواهد آمد . بنا بر این ، جریان بدین صورت مطرح میشد : اگر این امور این چنین انجام شود (که بنظر انها حتما" خواهد شد !!) نهایتا " وبدون شک سود ان به مردم خواهد رسید !؟ که انهم شاهدیم که چگونه سودش به مردم رسید !

اما مهمترین ویژگی ایکه در ان سالها میتوان مشاهده نمود . این بود که در ذهن دست اندر کاران بخصوص مهندسین معمار آنچه وجود داشت ، یعنی وضع موجود شهر ، اصولی نبود . در واقع نوعی هرج مرج بود . حال این هرج و مرج چه رابطه ای با روندهای اقتصادی اجتماعی سیاسی وتاریخیء در جریان داشت ، مسئله ای نبود که به ان پرداخته شود . سالهائی بود کم وبیش همزمان با ساخت برازیلیا توسط لوسیو کاستا شهرساز و اسکار نیمایر معمار برزیلی (که ماه گذشته اکتبر 2008 یکصدمین سال تولدش را جشن گرفتند!) وهمینطور دوران بعد از اتمام طرح شهر چندیکار توسط له کوربوزیه در هند ، در واقع سالهائی بود که معماران ما ذهن ومشغولیات فکری شان بیشتر متوجه چنین طرح هائی بود . در مقابل محافل شهرسازی اروپائی وامریکائی از مدت ها پیش در عمل توصیه های منشور اتن ، را کنار گذاشته بودند . بقسمی که ، در کشورهای انگلو ساکسون برای شهرها کمپرنسیو پلان ، ودر مقابل در قلمرو فرهنگ لاتین ویا بیشتر فرهنگ فرانسوی پلان دیرکتور ، رواج یافت .

غرض از ذکر این مطالب این است که در ان زمان ذهن معماران ما در مقوله شهرسازی متوجه همان طرحهائی بود که ذکر گردید . به بیانی دیگر انها بیشتر متوجه نوعی ، ماکرو ارشیتکتور و سر و صورت دادن به ظاهر شهر بودند ، تا بفرض هدایت توسعه شهری ، انهم در شرایطی که مطرح شد . اما ، با اینکه فرامانفرمائیان و تشکیلاتش اشنائی چندانی با هدایت شهر در شرایط ان روز ایران را نداشتند ، باز هم گامی به پیش بود که شهر سازی را بیش از تفکر شهرسازی رایج میان معماران ان زمان کشور دیدند ،

وبه سراغ « طرح جامع » ویا (کمپرنسیو پلان) رفتند . اما متأسفانه این گام کافی نبود ، و ما به گام های بیشتری نیاز داشتیم . چون طرح جامع ء تهیه شده به هیچ وجه حاصل تحلیل روند های ان زمان جامعه ما نبود . اصولاً گروه فرمانمائیان و همکار امریکا نیشان به چنین دانش ، تحلیل و تحقیقاتی در ان ان زمان دسترسی نداشتند . (برای از مون این ادعا کافی است به مستندات مطالعاتی طرح جامع اول رجوع نموده ، تبیین های انرا نسبت به ساختار های اقتصادی و اجتماعی ان زمان مورد توجه قرار دهیم .) در واقع چه در ان زمان و چه فرضاً " در شرایط کنونی مثلاً " اظهار نظر اخیر ، گروه اپور ، در مورد طرح جدید ، در عین حال که بسیاری از موارد اصولی را با دقت ولی بطور « عام » مطرح مینماید ، ولی عدم آشنائیشان با شرایط موجود در جامعه ما ، در اظهار نظرشان بوضوح مشهود است . بگونه ایکه هر دو مورد را میتوان موید و مصداق این واقعیت دانست که : هر که در این حلقه نیست فارغ از این ماجراست ! اکنون جهت اینکه بتوان ادعا های مطرح شده را محک زد ، نخست کوشش خواهد شد اهدافی را که میتوان برای طرح کلان شهری نظیر تهران در نظر گرفت ، بر شمرد .

چنین طرحی : بر پایه و مبتنی بر یک تشخیص (دیاگنوستیک) علمی همه جانبه وضع موجود ، در ابعاد : اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی- نهادی (اداری) ، فیزیکی - فضائی انهم در یک روند ساختاری تاریخی ، که بیش از اینکه ، فقط به جمع اوری امار و اطلاعات حال هر چند حجیم و با دقت زیاد پردازد ، ابعاد مختلف وضع موجود را جهت خصلت یابی (کاراکتریزه نمودن) ان، بررسی نماید . بنابراین ، با توجه به وضعیت خاص و متفاوتی که در ان قرار داریم تحلیل و خصلت یابی مذکور مبنی و اساس ء تعریف مجدد « مفاهیم » بکار گرفته شده قرار خواهد گرفت . در این صورت این واقعیات موجود و عوامل مشروط کننده انند ، که در هر مرحله از مراحل خاص توسعه در جریان محتوای مفاهیم بکار گرفته شده را معین مینماید .

بدین صورت و بر مبنی تحلیلی از جوانب مختلف وضع موجود و تعیین و تعریف نقش « طرح » در چنین شرایطی ، مبتنی بر لحاظ ویژگیهای ساختاری روندهای در جریان ، برای طرح جامع شهر ، بیش از

هر نقشی ، همچون نقش کنونی ان که جلوگیری از گسترش شهر و یا انواع سیاست های سلبی که هدفشان تاکنون محدودیت های مختلف بوده ، به نقش مشخص « هدایت روند و یاروندهای در جریان » خواهیم رسید . هدایت روند ، یعنی « تعامل » و نه چنان که در طرح قدیم و جدید شاهدیم « تقابل » با روندهای در جریان

توجه نمائید : فروردین 87 دنیای اقتصاد .

" . . . به گزارش خبرنگار دنیای اقتصاد ، مهندس چمران ، رئیس شورای شهر تهران طی نشست خبری با اعلام این مطلب به خبرنگاران گفت : تهیه طرح جامع و طرح تفصیلی برای 22 منطقه منطقه شهر تهران یکی از عمده ترین فعالیت های شورای شهر تهران است . وی با بیان اینکه طرح جامع جدید تهران میتواند بستری برای پیشرفت ، تکامل و برنامه ای راهبردی برای توسعه تهران باشد ، اظهار کرد :

عدم توسعه و گسترش فیزیکی شهر تهران یکی از اصولی است که با اجرای این طرح در مجموعه مدیریت شهری شهری دنبال مشود و از بیشتر شدن ساخت شهر که مشکلات فراوانی برای شهروندان خواهد داشت ، جلوگیری میکند "

جلوگیری از گسترش شهر تهران در یک کلام ، یعنی تقابل با روند در جریان ، و نهایتاً " یعنی بن بست و ناکارآمدی ء طرح ! یعنی مزید بر علت شدن و برخلاف فرمایشات رئیس شورای شهر یعنی تشدید و افزایش مشکلات مردم و نه جلوگیری از ان . یعنی هنگامیکه تحرک جمعیتی در جامعه ما در سطحی با لاست و جابجائی های جمعیت و امکانات در بخش شهری گرایش شدید به تمرکز دارد ، انهم تمرکزی که علت عمده بوجود آمدنش ، عدم تحقق توسعه است . مقابله ء سلبی و دستوری بان ، یعنی مزید بر علت شدن طرح و افزودن شدید بر ناهنجاریها . روند شهرنشینی ما با هر کیفیت و شکل تحقق که دارد . روندی است که در رابطه و متأثر از روند اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی در یک وضعیت در حال توسعه در حال تحقق است . لذا ساده اندشی محض خواهد بود ، اگر بپنداریم با خواست این و ان و یا

مقام ویا ارگان خاصی ، حال در قالب با اجرا گزاردن یک برنامه ویا طرح ، بتوان جهت وشکل تحقق انرا بدخواه بدون اینکه در همه زمینه ها توسعه متناسب تحقق یافته باشد ، تعیین نمود .

بنابر این ، بدون تحقق توسعه ، در پی اهدافی چون : عدم تمرکز ، ویا « حد » قائل شدن برای بزرگی شهر و امثالهم بودن ، نهایتا حاصلش تمرکز بیشتر ، افزایش حاشیه نشینی با شرایط حادثر و بلاخره ، در عمل اتلاف وقت وامکانات ، خواهد بود . این وضعیتی استکه در اکثریت قریب باتفاق کلان شهرهای دنیای در حال توسعه ویا در حاشیه ! شاهد ، آنیم . از هر زاویه ویا هر دیدگاهی ایکه صادقانه واصولی روندهای در جریان را مورد تحلیل قرار دهیم ؛ خواهیم دید : راهی جز «تعامل» وجود ندارد . یعنی بجای جلوگیری از گسترش باصطلاح بیش از < حد > (که در واقع باید پرسید : کدام حد ؟ واین حد کجا وبر چه پایه ای تعیین شده ؟ اگر آنچه را برخی در رابطه با بزرگی وسلسله مراتب شهری در قالب فرضیه های اثبات نشده ، در اروپا مطرح کرده اند ، مورد نظر است ؛ باید گفت این نظریات ، در واقع مربوط به مکان وزمان خاصی در اروپا بوده وقابل تعمیم نیست!) بنا بر این ، باید کلان شهرها را بصورت جزء سیستمی از سیستم شهرهای کشور در نظر داشته ، وعرصه واقعی انها را برای تهران در حد « منطقه » کلان شهری اش وسایر شهرهای بزرگمان را در حد اقل در حد « محدوده» کلان شهریشان در نظر داشته ، بجای جلوگیری ومحدویت های سلبی و واقعا" بدون اساس و کاملا " مغایر با واقعیت های موجود ، با تمام امکانات گسترش شهری (انهم گسترشی که در اثر نیروی محرکه روند شهرنشینی کنونی امکانش بوجود آمده) را آگاهانه وبطوراصولی هدایت ومديريت نمود . باتقویت همه جانبه روابط درون منطقه کلانشهری راه را برای ساخت وساز ، درمنطقه کلان شهریء تهران (ساخت وسازی که برمبنی تقویت یگانگی ویا انتگراسیون نقاط شهری منطقه کلان شهری تهران ویا حفظ محدوده های شهری هرکدام از اجزای شهری تشکیل دهنده این جز سیستم شهری انجام شود) و برای شهرهای بزرگ دیگر در حد محدوده کلانشهری شان ، هموار نمود . تا با تقویت روز افزون این ارتباطات نقش کلان شهر تهران و استاتوت ان را ، نخست بعنوان ، انتگره کننده تمامی نقاط منطقه کلانشهری ان تقویت نمود . تا بمرور تهران قادر شود همین نقش را در رابطه با کل شبکه شهرهای کشور ایفا نماید . درنتیجه با کنار گزاردن

محدویت های تحمیلی ، شاهد تعدیل مداوم حاشیه نشینی ، چند پارگی و قطبی شدن جامعه کلان شهری ، حد اقل در بعد فیزیکی و ان باشیم ! . در نتیجه از کنترل ، محدودیت ، جلوگیری و ضابطه در طرح ها بصورت ابزاری برای هدایت عقلانی استفاده نمود . نه اینکه با کنترل و محدودیت را بعنوان هدف اصلی تعیین نموده و با ایجاد مشکلات معضلات عمدی شرایط را برای شهروندان مشکل نموده ، و نهایتاً بکلی ، طرح و برنامه ریزی را نزد عموم بی اعتبار کنیم .

مهدی کاظمی بیدهندی اذر 1387